

Metaanalyzing Foucault's Archaeology Theory

Masoud Zare Mehrjardy*

Ali Yousofi**, Saeideh Mirabi***

Abstract

Foucault's theoretical foundations have often undergone significant rotations. Foucault's commentators usually divide his scientific period into the duality of archeology-genealogy or the triad of archeology-genealogy-ethics. In this paper, Foucault's archeology was analyzed through a meta-theoretical approach based on a combined model. This model is a selection of Ritzer's meta-theoretical logic (including four external-social, internal-social, external-intellectual, and internal-intellectual approaches) and Chalabi's conceptual package (including four analytical elements of theory including theory-building equipment, theoretical claims range, theoretical functions, and Theoretical construction). The results show that although archeology is less important to researchers than genealogy; however, in addition to being an efficient theoretical approach to historical, sociological research, it provides a different perspective on society, history, knowledge, and knowledge; It is also a methodological approach with separate guidelines and with a fluid and flexible structure that can be used effectively in dynamic sociological, historical research and make it dynamic. The most important criticisms of archaeology are the neglect of political and historical complexities, the failure of the archaeology of knowledge as the subject of succession to epistemology, and philosophical vacuum and refusal to search for a meaningful source for restoring the scattered historical determination of human.

* Ph.D. Student of Economic and Development Sociology, Department of Social Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Iran, m.zare@mail.um.ac.ir

** Associate Professor, Department of Social Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Iran (Corresponding Author), yousofi@um.ac.ir

*** Ph.D. Student of Economic and Development Sociology, Department of Social Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Iran, Mirabi.saeede@gmail.com

Date received: 2020-09-30, Date of acceptance: 2021-01-30

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

Keywords: Discourse; Archive; Archaeology; Meta-theory



تحلیل فرانظری دیرینه‌شناسی فوکو

مسعود زارع مهرجردی*

علی یوسفی**، سعیده میرابی***

چکیده

بنیان‌های نظری فوکو، بارها با چرخش‌های قابل توجهی همراه بوده است. اما آنچه که تقریباً همه‌ی شارحان فوکو بر سر آن اتفاق نظر دارند، تقسیم‌بندی دوگانه‌ی دیرینه‌شناسی - تبارشناسی که به‌نوعی مکمل یکدیگر به حساب می‌آیند یا تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ی دیرینه‌شناسی - تبارشناسی - اخلاق است. در این نوشتار، دیرینه‌شناسی فوکو با رویکردی فرانظری و براساس یک مدل تلفیقی مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. این مدل، متخبی از منطق فرانظری ریتز مشتمل بر تحلیل برونی - اجتماعی، درونی - اجتماعی، برونی - فکری و درونی فکری نظریه و برنامه پژوهش نظری چلبی مشتمل بر چهار عنصر تحلیلی نظریه شامل لوازم ساخت نظریه، دامنه‌ی مدعیات نظری، کارکردهای نظریه و ساخت نظری) است. نتایج تحلیل فرانظری نشان می‌دهد که دیرینه‌شناسی، هرچند کمتر از تبارشناسی مورد توجه پژوهشگران قرار دارد؛ اما علاوه بر اینکه یک رویکرد نظری کارآمد برای پژوهش‌های تاریخی جامعه‌شناختی است و نگاهی متفاوت به جامعه، تاریخ، دانش و معرفت را ترسیم می‌کند، رویکردی روش‌شناختی با دستورالعمل‌ها و قوانین مجزا و با ساختاری سیال و منعطف نیز هست که می‌تواند در پژوهش‌های تاریخی جامعه‌شناختی به‌طور موثری مورد استفاده قرار گرفته و بدانها پویائی ببخشد. از مهمترین

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد،
m.zare@mail.um.ac.ir

** دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)، yousofi@um.ac.ir

*** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر
شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، Mirabi.saeede@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱

نقدهای وارده بر دیرینه‌شناسی می‌توان به مغفول گذاشتن پیچیدگی‌های سیاسی و تاریخی؛ ناکامی دیرینه‌شناسی دانش به‌عنوان سوژه‌ی جانشینی برای شناخت‌شناسی؛ خلاء فلسفی و امتناع از جستجوی منبعی معنی‌دار که بر اساس آن انسان بتواند تعیین تاریخی پراکنده‌ی خودش را از درون آن بازیابد.

کلیدواژه‌ها: گفتمان، آرشیو، دیرینه‌شناسی، فرانظریه

۱. مقدمه

میشل فوکو (Paul-Michel Foucault (1926-1984)) در پواتیه‌ی فرانسه زاده شد، در دانشگاه سوربون فلسفه خواند و لیسانس خود را در سال ۱۹۴۸ اخذ کرد. وی سرانجام در دانشگاه هامبورگ با نوشتن رساله‌ای در باب جنون به اخذ درجه‌ی دکتری نایل آمد. پس از آن، فوکو به عنوان استاد "تاریخ نظام‌های اندیشه" در کلژ دو فرانس تدریس می‌کرد. وی چشم اندازهای یکسره نوینی در فلسفه، تاریخ و جامعه‌شناسی گشود (بشیریه، ۱۳۷۵: ۱۲). زمانی که فوکو در سال ۱۹۸۴ و در ۵۷ سالگی درگذشت، به تعبیر جی میلر (۱۹۹۳) مشهورترین روشنفکر دنیا بود (ریتزر، ۱۳۹۳: ۶۹۶). هر چند در ابتدا فوکو را در نحله‌های مختلف ساختارگرایی قرار می‌دادند، اما نهایتاً، تحول اساسی کار فوکو در کارهای او بیش از پیش نمایان شد. در تعبیرهای گوناگون، او را فرزند ناخلف ساختگرایی، دیرینه‌شناس فرهنگ غرب، پوچ‌انگار و ویرانگر علوم اجتماعی رایج خوانده اند (بشیریه، ۱۳۷۵: ۱۱). اما شارحان فوکو با در نظر گرفتن مجموعه‌ی آثار به جا مانده از او و اذعان به این موضوع که همه‌ی اندیشه‌ی فوکو را نمی‌توان در قاب ساختارگرایی یا هر شاخه‌ی متداول علوم اجتماعی گنجانید؛ او را پس‌ساختگرا (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶؛ Smart, 2002; Besley, Gore, 1995; Radford & Radford, 2005; Raulet, 1983; 2005) و پس‌امدرن (گیدنز، ۱۳۸۹: ۹۷۵) در نظر می‌گیرند. فوکو تا حد زیادی تحت تاثیر اندیشه‌های مارکس، فروید و نیچه قرار داشته؛ ولیکن آمیزه‌ی غریبی از آن‌ها پرورده و فرآورده‌ی تازه‌ای به دست داده است (نوذری، ۱۳۸۸). به نظر فوکو (۱۳۸۱)، اندیشه‌ی جهان مدرن بر زمینه‌ی استوار شده که این سه اندیشمند به وجود آورده اند. از جمله، نگرش مارکس به روابط قدرت و اندیشه؛ رویکرد فروید به روانکاوی علمی و قرائت نیچه از ارتباط دانش و اراده‌ی معطوف به قدرت. همچنین پدیدارشناسی، هرمنوتیک، ساخت‌گرایی و مارکسیسم زمینه‌های فکری فوکو را تشکیل می‌دهند (Smart, 2013; Dawnind, 2008; Gutting, 2005). در عین

حال، فوکو برخلاف پدیدارشناسی به فعالیت معنابخش سوژه‌ی خودمختار و آزاد متوسل نمی‌شود؛ برخلاف هرمنوتیک، معتقد نیست که حقیقت غایی یا عمیقی برای کشف وجود دارد؛ برخلاف ساختگرایی، در پی ایجاد الگوی صوری قاعده‌مندی برای رفتار انسان نیست؛ و برخلاف مارکسیسم بر فرآیندهای عمومی تاریخ تاکید نمی‌کند، بلکه خصصت منفرد و پراکنده‌ی رخدادهای تاریخی را در نظر دارد (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶: ۱۴).

به‌طور کلی، آثار پیش از دهه‌ی ۱۹۷۰ فوکو را با عنوان دوره‌ی دیرینه‌شناسی و آثار پس از آن را با عنوان دوران تبارشناسی فوکو، به صورت جداگانه مورد توجه قرار می‌دهند (بشیریه، ۱۳۷۵: ۱۲). گرچه این استنباط در آثارش وجود دارد که دومی در پی اولی آمده است اما میچل دین (۱۹۹۴) مدعی است که این دو مورد در آثار اساسی فوکو با یکدیگر همزیستی داشته و متقابلاً همدیگر را حمایت می‌کنند (ریتزر، ۱۳۹۳: ۶۹۶). در این نوشته، به بررسی انتقادی آثار فوکو در دوره‌ی اول، یعنی دوران دیرینه‌شناسی پرداخته می‌شود.

دوره‌ی دیرینه‌شناسی فوکو معمولاً با چهار کتاب شاخص شناخته می‌شود. «جنون و تمدن: تاریخ دیوانگی در عصر عقل» (۱۹۶۱)^۱ که فوکو در این اثر به بحث عقل و بی‌عقلی (جنون) و طرد و ترک عده‌ای از اعضای جامعه به عنوان دیوانگان از دایره‌ی عقل می‌پردازد. «پیدایش کلینیک، دیرینه‌شناسی ادراک پزشکی» (۱۹۶۳)^۲ که پژوهش‌های دیرینه‌شناسانه‌ی فوکو در مورد جنون، پزشکی و علوم انسانی در این کتاب پیگیری می‌شود. «نظم اشیا، دیرینه‌شناسی علوم انسانی» (۱۹۶۶)^۳ که در این کتاب فوکو به تحلیل گفتمان و روابط گفتمانی می‌پردازد و با استفاده از تحلیل دیرینه‌شناسانه، شرایط امکان پیدایش علوم انسانی را به بحث می‌گذارد. در واقع فوکو در دو کتاب اول، روشی را به کار می‌گیرد که قدری نامانوس است و در کتاب سوم تلاش می‌کند تا به جمع‌بندی روشی مناسبی دست پیدا کند. فوکو نهایتاً در کتاب «دیرینه‌شناسی دانش» (۱۹۶۹)^۴ به صورت‌بندی و فرموله کردن دیرینه‌شناسی می‌پردازد. در واقع کتاب اخیر، پاسخ یا دستورالعملی برای شناخت نحوه‌ی به‌کارگیری دانش در سه کتاب پیشین و آن دسته از نوشته‌های فوکو پس از آن است که از دیرینه‌شناسی تاثیر می‌گیرند.

فوکو روش‌شناسی خاصی را به کار می‌گیرد و به نظر می‌رسد به وجود ترجمه‌های پرشمار آثار او، این رویکردها و به‌طور کلی مجموعه‌ی عقاید و نظریات فوکو، به نوعی یک جانبه، سطحی و همراه با شناخت پایین به‌کارگیری می‌شود. جنبه‌های مختلف کار

فوکو، نیاز به کنکاش و تعمق بیشتری دارد تا بتواند به معنای واقعی، نقد زمان حال باشد. دیرینه‌شناسی دوره‌ای مغفول مانده در میان جامعه‌شناسان (خصوصاً ایرانی) است. دوره‌ای که در نسبت با دوره‌های دیگر فکری فوکو، متقدم است، اما چه از نظر روش‌شناسی و چه از لحاظ نظری کمتر به آن پرداخته شده است. این در حالی است که به نظر می‌رسد شناخت جامع فوکو در گرو شناخت دیرینه‌شناسی با عنوان خط و ربط زندگی علمی او و پیوند دهنده‌ی پایه‌های تفکر او به دوره‌های بعدی است. چه اینکه چرخش‌های نظری فوکو از اصلاح همین دیرینه‌شناسی آغاز می‌شود و تا پایان عمر ادامه می‌یابد. از این رو ضروری بود که دیرینه‌شناسی فوکو با عنوان رویکردی روشی شناختی با موشکافی بیشتری مورد بررسی قرار گیرد تا بتواند به درستی نیز به کار گرفته شود. چنان‌که تلاش این نوشتار نیز بر نقد فرانظری این رویکرد استوار شده است.

۲. چارچوب فرانظری

تعریف‌های متفاوتی از فرانظریه در منابع مختلف ذکر شده است. فرهنگ جامع وبستر (www.merriam-webster.com) فرانظریه را این‌گونه تعریف کرده است: یک نظریه درباره بررسی، تحلیل و توصیف خود نظریه است. پی‌یر بوردیو فرانظریه‌پردازی را «جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی» (Sociology of sociology) در نظر می‌گیرد. او بیان می‌کند که جامعه‌شناسان علاوه بر توجه به جهان اجتماعی، زمانی را نیز باید به بازبینی عملکردهای خود اختصاص دهند (ریتزر، ۱۳۹۳: ۷۵۰). اما والیس (۲۰۱۰) در یک جمع‌بندی، فرانظریه‌پردازی را شامل فعالیت‌های گسترده‌ی فکری نظیر مقوله‌بندی نظریه‌ها، مقوله‌بندی اجزای نظریه‌ها، بازاندیشی، واکاوی و ساختاربندی دوباره‌ی نظریه‌ها می‌داند. بدان معنا که درست همان‌طور که نظریه‌پردازی منجر به خلق یک نظریه می‌شود، محصول فرانظریه‌پردازی نیز خلق یک فرانظریه است (لطفی زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۳). همچنین جرج ریتزر (۱۳۹۳: ۷۴۴) فرانظریه را به عنوان بخشی از حوزه‌ی فراتحلیل در نظر می‌گیرد. او معتقد است که فراتحلیل را می‌توان تحت عنوان فراجامعه‌شناسی نیز مورد نظر قرار داد. ریتزر نهایتاً، فراجامعه‌شناسی را اینگونه تعریف می‌کند که عبارت است از مطالعه‌ی بازاندیشانه‌ی ساختار اساسی جامعه‌شناسی در کل و همچنین مطالعه‌ی اجزای گوناگون آن به صورت خاص. اجزایی از قبیل حوزه‌های اساسی، مفاهیم، روش‌ها، داده‌ها و نظریه‌ها. در واقع به نظر ریتزر (همان: ۷۴۵) فرانظریه، فراتحلیل در حوزه‌ی نظریه است. بنابر آنچه گفته

شد، فرانظریه حوزه‌ی وسیعی را شامل می‌شود. کرایچ (۲۰۰۹) دو رویکرد اساسی را در تحلیل فرانظریه بیان می‌کند: رویکرد تلفیقی و رویکرد واکاوانه. رویکرد تلفیقی به معنای تلفیق و ترکیب نظریه‌های مختلف و رویکرد واکاوانه به معنای رویکردهایی با تجزیه‌ی نظریه‌ها به عناصر سازنده‌ی آن‌ها است. او معتقد است که رویکرد دوم می‌تواند به نظریه‌پردازان در خلق نظریه‌های جدید کمک کند (لطفی زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۰). از نظر ریتزر (۱۳۹۳: ۷۴۴)، فرانظریه، نظریه‌ای در مورد نظریه بوده و هدف آن تشریح و نقد فرض‌های فرانظری تشکیل دهنده‌ی شالوده نظریه‌ها و نیز تدوین اصول فرانظری ارزیابی نظریه‌هاست. به عبارت دیگر، فرانظریه گونه‌ای از فرامطالعه یا فراتحلیل است که همچون فرجامه‌شناسی حاوی تاملاتی انتقادی در خصوص اینکه کجا بوده‌ایم، کجا هستیم و به کجا می‌رویم؛ است.

ریتزر (۱۳۹۳: ۷۴۵ و ۷۴۶) سه نوع فرانظریه‌پردازی را از هم تفکیک می‌کند. نوع نخست، فرانظریه‌پردازی به عنوان ابزاری برای فهم عمیق‌تر نظریه (Metatheorizing (MU) Understanding که شامل مطالعه و بررسی نظریه‌ها، نظریه‌پردازان، اجتماعات نظریه‌پردازان و زمینه‌های گسترده‌تر فکری و اجتماعی آن‌ها می‌شود. نوع دوم، فرانظریه‌پردازی به عنوان مقدمه‌ای برای توسعه‌ی نظریه (Metatheorizing Prelude (MP) که بیانگر بررسی نظریه‌های موجود به منظور خلق نظریه‌های جامعه‌شناختی جدیدتر است و نوع سوم، فرانظریه‌پردازی به عنوان منبعی برای دیدگاه‌هایی که نظریه‌ی جامعه‌شناسی را زیر چتر واحدی قرار می‌دهند (Metatheorizing Overarch (MO). فرانظریه‌پردازی (MU) که خود متشکل از چهار زیر نمونه است که شامل بررسی رسمی و غیررسمی نظریه‌های جامعه‌شناختی به منظور فهم عمیق‌تر آن‌ها می‌شود:

۱. درونی - فکری (internal- intellectual): بر قضایای فکری یا شناختی درون حوزه‌ی جامعه‌شناسی متمرکز است.

۲. درونی - اجتماعی (Internal- social): این زیر نمونه نیز به درون جامعه‌شناسی نظر دارد، با این تفاوت که بر عوامل اجتماعی بیش از عوامل شناختی تاکید دارد. این رویکرد اساساً بر جنبه‌های مشترک نظریه‌های مختلف جامعه‌شناسی تاکید داشته و شامل کوشش‌هایی می‌شود که برای تشخیص مکاتب عمده در تاریخ جامعه‌شناسی صورت می‌گیرد؛ و هم چنین به شکل رسمی‌تر، رویکرد شبکه برای مطالعه‌ی پیوندهای موجود در بین گروه‌های جامعه‌شناسان و بررسی‌هایی که در مورد نظر خود نظریه‌پردازان انجام

می‌گیرند و مواردی همچون وابستگی‌های سازمانی، الگوهای خط مشی و موقعیت‌های این نظریه‌پردازان را در حوزه‌ی جامعه‌شناسی به‌آزمون می‌کشند نیز در این مقوله جای می‌گیرند.

۳. برونی - فکری (external- intellectual): به دیگر رویکردهای دانشگاهی در مورد عقاید، ابزارها، مفاهیم و نظریه‌ها که می‌توانند در تحلیل نظریه‌ی جامعه‌شناسی سودمند باشند اشاره دارد.

۴. برونی - اجتماعی (external- social): که به منظور پرداختن به جامعه‌ی بزرگ‌تر (اوضاع ملی، محیط اجتماعی - فرهنگی و غیره) و چگونگی ارتباط آن با نظریه‌پردازی جامعه‌شناختی به سطحی کلان‌تر تغییر موضع می‌دهد.

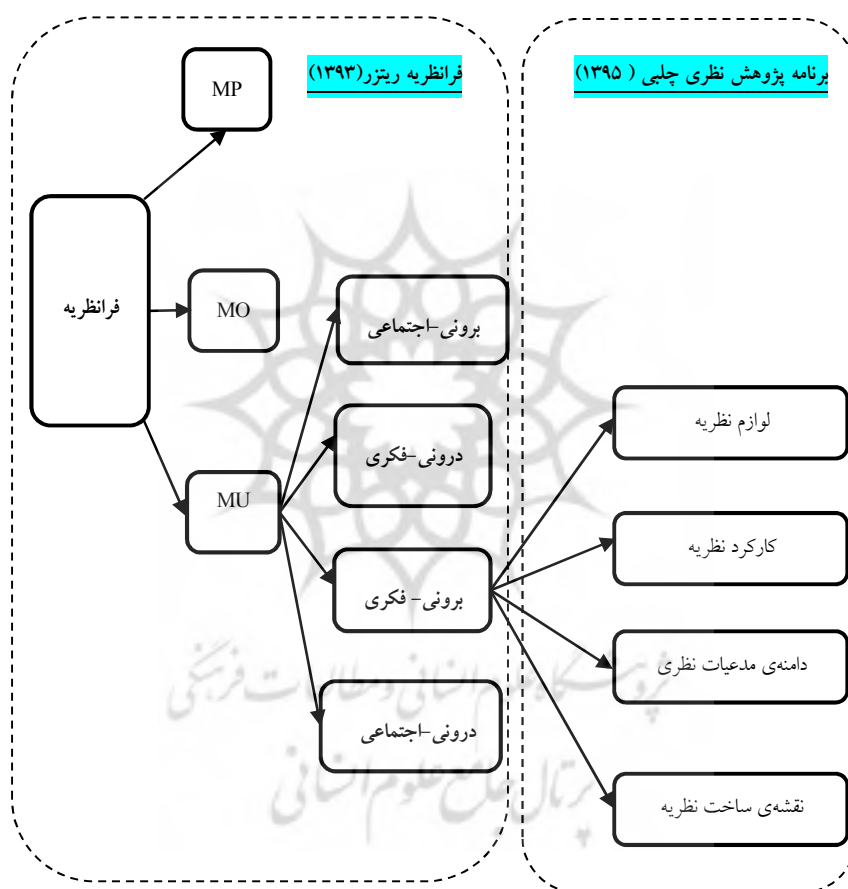
نقد تحلیلی دیرینه‌شناسی در این نوشتار عمدتاً ملهم از روش فرانظریه‌پردازی ریتزر است لکن سیالیت نظری فوکو، به خصوص دیرینه‌شناسی به‌گونه‌ای است که نمی‌توان آن را تنها در قالب یکی از این دسته‌بندی‌ها به صورت کامل قرار داد.

در واقع دیرینه‌شناسی مدام در بین این دسته‌بندی‌ها دوران می‌کند؛ همان‌طور که بر پیوستاری از سطوح خرد و کلان نظری (مطالعه‌ی بیشتر: کلمن، ۱۳۹۰: ۲۵ و ریتزر، ۱۳۹۳: ۵۳۵-۵۷۱) در حرکت است. اما می‌توان گفت که نحوه‌ی فرانظریه‌پردازی دیرینه‌شناسی در نوشتار حاضر، بیشتر برونی-فکری است، اما هر سه رویکرد فرانظری دیگر نیز در وقت مقتضی به‌کارگیری شده‌اند. مثلاً در بررسی مفاهیم دیرینه‌شناسی، یافتن سطح ظهور مد نظر فوکو، ذیل رویکرد فرانظری برونی - اجتماعی قابل بررسی است و از بین بردن دسته‌بندی‌های وجود گفتمانی - از آنجا که ضد رویه‌های تثبیت شده‌ی درون جامعه‌شناسی تاریخی است - ذیل رویکرد درونی - اجتماعی تحلیل می‌شود. برای تحلیل مناسب رویکرد برونی-فکری فرانظری ریتزر، از چارچوب تحلیلی چلبی با عنوان بسته‌ی مفهومی متناسب با این رویکرد (برونی-فکری) استفاده شده است. چلبی (۱۳۹۵) بسته‌ی مفهومی جامعه‌ی را برای پژوهش‌های نظری جامعه‌شناسی پیشنهاد می‌دهد که حایز چهار مجموعه‌ی مفاهیم است که نهایتاً به شناخت عمیق‌تر فرآیند نظریه‌سازی منجر می‌شود. این چهار مجموعه عبارتند از:

الف - استلزامات نظریه‌سازی که شامل مسایل (سوالات)، ابزار تحلیلی (منطق، مفاهیم تحلیلی، ریاضیات و آمار)، مفاهیم محتوایی و داده‌ها است.

تحلیل فرانظری دیرینه‌شناسی فوکو (مسعود زارع مهرجردی و دیگران) ۲۰۳

ب- دامنه‌ی مدعیات نظری که شامل برد نظریه (زمان و مکان)، حوزه‌ی نظریه (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و یا ترکیبی از آن‌ها) و عمق توضیح نظری است.
 ج- کارکرد نظریه که شامل توصیف، تبیین، پیش‌بینی و تجویز است.
 د- ساخت نظریه که شامل چهار لایه‌ی پیشفرض‌ها، ابزار تحلیلی (سوالات، سازه‌های تحلیلی، قالب‌های تحلیلی و غیره)، قضایا (قوانین و ساز و کارهای توضیحی) و پیش‌بینی‌ها است.



شکل ۱- مدل فرانظری استفاده شده

۳. منطق فرانظری دیرینه‌شناسی

۱.۳ برونی - اجتماعی

دیرینه‌شناسی یکی از مفاهیم کلیدی فوکو است که آن را در برابر تاریخ‌گرایی رایج و سستی قرار می‌دهد:

"توصیف دیرینه‌شناختی... امتناع سیستماتیک از بن‌انگاره‌ها و رویه‌های و اقدامی برای پرداختن تاریخ کاملاً متفاوت آنچه آدمیان گفته‌اند" (فوکو، ۱۳۹۶: ۲۰۱).

در واقع فوکو با شروع از زمان حال و به عقب رفتن بر روی بدنه‌ی تاریخ، به شرایطی نظر می‌اندازد که امکان شکل‌گیری دانش را فراهم آورده‌اند. فوکو (۱۳۹۶: ۲۶۳) دانش را مجموعه‌ای از عناصر می‌داند که یک کردار گفتمانی آن‌ها را به قاعده شکل می‌دهد و برای ساخت علم ضروری است، هرچند که لزوماً مقدر نشده‌اند که این علم را امکان پذیر کنند. فوکو پس از انتشار دو کتاب تاریخ جنون و پیدایش کلینیک، دست به انتشار دو کتاب نظم اشیاء و دیرینه‌شناسی دانش زد و تلاش کرد تا دیرینه‌شناسی را با عنوان ابزار تحلیلی خود در این کتاب‌ها توضیح دهد. او کوشید تا بحث را به تحلیل گفتمان محدود کند، اما حوزه‌ی پژوهشی او چنان گسترش یافت که همگی علوم انسانی را در بر گرفت (ضمیران، ۱۳۹۳: ۲۰). بنابراین دیرینه‌شناسی در مقایسه با روش‌های پژوهشی مرسوم، شیوه‌ی متفاوتی در تفحص تاریخی کلان است که به گفته‌ی فوکو (۱۳۹۶: ۳۶۴) "به جای بررسی محور آگاهی - شناخت علم (که نمی‌تواند از شاخص سوژه‌مندی خلاصی یابد)، محور کردار گفتمانی - دانش - علم را بررسی می‌کند".

۲.۳ درونی - اجتماعی

فوکو در نظم اشیاء (۱۳۸۹) به تحلیل گفتمانی سه دوره‌ی تاریخی و مقایسه‌ی آن‌ها می‌پردازد. دوران رنسانس، عصر کلاسیک و عصر مدرن. به اعتقاد او هر یک از این سه دوره شامل صورتبندی دانایی (ایستمه) مخصوص به خود است. فوکو در اینجا به بررسی دو نقطه‌ی گسست یا دوره‌ی تحول (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶: ۱۷) بین دوره‌ی اول و دوم (رنسانس و کلاسیک در سده‌ی هفدهم) و همچنین بین دوره‌ی دوم و سوم (کلاسیک و مدرن در آغاز سده‌ی نوزدهم) می‌پردازد. البته فوکو قایل به تحول تکاملی در این انتقال نیست و برای هر کدام از آن‌ها صورتبندی مجزایی متصور می‌شود. اولین گسست،

بافروپاشی انگاره‌ی عصر رنسانس، یعنی مشابهت رخ می‌دهد و با جایگزینی انگاره‌ی بازنمایی (فوکو، ۱۳۸۹: ۱۵۷)، وارد عصر کلاسیک می‌شویم. در عصر کلاسیک، بازنمایی بر روابط میان واژه‌ها و اشیاء حاکمیت یافت. همچنین شاخصه‌ی دگرگونی در این گسست گفتمانی، ورود عنصر زمان در گفتمان‌های سه‌گانه‌ی کار، زندگی و زبان (همان: ۴۲۷) بود. سیدمن (۱۳۹۳: ۲۴۱) معتقد است که فوکو در نظم اشیاء، این ایده‌ی روشنگری دال بر اینکه علوم اجتماعی یگانگی بشر را کشف کرده و بسط و گسترش آن را پیشرفت اجتماعی خوانده بودند؛ به چالش می‌کشد. در مقابل فوکو مدعی است که علوم انسانی، اساساً مفهوم بشر را به منزله‌ی مفهوم عقل سلیمی وحدت بخش بر ساخته‌اند. ایده‌ی "انسان" به منزله‌ی شالوده و نیروی فعال مولد دانش، جامعه و تاریخ، ساخته‌ی دست علوم انسانی است. همچنین فوکو معتقد است همان‌گونه که در قرن گذشته بر اثر تغییر در سامان دانایی، مفهوم انسان پدیدار شد، به‌همان ترتیب نیز این مفهوم به پایان خود نزدیک می‌شود. به این معنا که اگر نظم دانایی جدید در هم ریزد، سامان حاکم بر آن نیز فرو خواهد ریخت (ضمیران، ۱۳۹۳: ۲۱).

۳.۳ برون‌ی فکری

دیرینه‌شناسی فوکو انسان را در دوره‌های مختلف از سه جنبه‌ی زیست‌شناسی، اقتصادی و زبان‌شناختی مورد بررسی قرار می‌دهد. فوکو (۱۳۹۰: ۲۰۸-۲۴۰) بیان می‌کند که در پزشکی عصر قدیم با مرگ همه چیز از جمله زندگی، بیماری و قلمرو پزشکی به پایان می‌رسید. اما با پیدایش کلینیک و علم تشریح اجساد، مرگ سرآغاز نگاهی معرفت‌شناسانه شد که در آن انسان هم به عنوان آبرو و هم به عنوان سوژه مد نظر قرار می‌گرفت. بدین ترتیب از نگاه فوکو، پزشکی نقش مهمی را در شکل‌گیری علوم انسانی داشته است. به گفته‌ی گیدنز (۱۳۸۹: ۲۲۶) شهرهای اخلاقی، نامی است که فوکو بر ساختار شکل‌گیری کلینیک و پزشکی بالینی می‌گذارد. در این شهرهای اخلاقی است که با ایجاد رابطه‌ی میان جنون و بیماری، علوم پزشکی و روانپزشکی و آسایشگاه‌های روانی پدید می‌آیند. این گفتمان پزشکی به وسیله‌ی شبکه‌ی پرنفوذ پزشکان، متخصصان درمانی، بیمارستان‌ها، انجمن‌های حرفه‌ای و نشریه‌های پزشکی پشتیبانی می‌شود و تداوم می‌یابد.

۴.۳ درونی‌فکری

۱.۴.۳ استلزامات نظریه‌سازی دیرینه‌شناسی

۱.۱.۴.۳ پرسش‌ها

فوکو در دیرینه‌شناسی دانش ابتدا دو پرسش اساسی را مطرح می‌کند: کدام قوانین این مجموعه گزاره‌ها را وضع و آن‌ها را به یکدیگر متصل می‌کنند؟ خاستگاه آن‌ها چیست؟ اما سه رویکرد به این مجموعه سوالات وجود دارد:

اول: چه کسی صحبت می‌کند؟ موقعیتی که دکتر صحبت می‌کند چیست؟ (فوکو، ۱۳۹۶: ۷۷). لیستی طولانی از عوامل در اینجا شامل مواردی از معیارهای صلاحیت و دانش به سیستم‌های ارتباطی است؛ مانند سلسله مراتب حرفه‌ای و آموزشی تا نقش تغییر دهنده دکتر به عنوان یک نگهبان درون جامعه.

دوم: از چه سطح و زمینه‌ای صحبت می‌کند؟ یک بیمارستان، یک آزمایشگاه یا یک کتابخانه؟ توابع تغییر این نهادها در قرن نوزدهم چه بود؟ (همان: ۷۹-۸۰)

سوم: جایگاه سوژه با توجه به موقیت او نسبت به عرصه‌ها یا گروه‌های گوناگون آژنه‌ها چیست؟ (همان، ۸۰). این یک سوال در مورد موقعیت‌های ادراکی، حالت‌ها و ایده‌هایی در مورد دیدن، مشاهدات و همچنین در مورد ابزارهایی است که به عنوان میانجی‌های ادراکی عمل می‌کنند و در مورد سطح چیزی که دیده می‌شود (بدن، اندام، بافت و غیره) است. همچنین موقعیت دکتر را به عنوان عامل مشاهدات، پرونده‌ها، داده‌ها، پیشنهادها نظری، تصمیم‌گیری‌های درمانگاهی (کلینیکی یا بالینی) و غیره در نظر می‌گیرد. این مجموعه موقعیت‌های احتمالی هم در قرن نوزدهم تغییر یافت. رابطه بین عناصر گوناگون، توسط گفت‌وگو درمانگاهی به وجود می‌آید؛ رابطه به موجب مجموعه‌ای از گزاره‌های دیگر که گفت‌وگو را تشکیل می‌دهند، وجود دارد.

۲.۱.۴.۳ ابزار تحلیل

برای پژوهش‌های دیرینه‌شناسی، کندال و ویکنام (۱۹۹۸: ۲۷) دست کم هفت ابزار تحلیلی را در نظر می‌گیرند:

- ترسیم رابطه میان گفتنی‌ها و قابل مشاهده‌ها
- تحلیل رابطه بین یک گزاره و سایر گزاره‌ها

- قاعده‌مند کردن قوانین برای گزاره‌های تکرارپذیر (یا برای کاربردها)
- تحلیل جایگاه سوژه-انسان و گزاره
- توصیف صورت‌های ظهور (آبژه)
- توصیف نهادهایی که قدرت را در دست دارند و محدوده‌های عمل گفتمان‌ها را تعیین می‌کنند.
- توصیف شکل‌های (صورت‌بندی‌ها) خاص که اشاره به نظام درک یک پدیده‌ی خاص با هدف ربط‌دهی آن به پدیده‌های دیگر دارد.

دیرینه‌شناسی شیوه‌ی درک بازی‌های شکل‌گیری گفتمان‌ها در عرصه‌ی دانش است (فوکو، ۱۳۹۶: ۲۸۱). هدف آن توصیف بایگانی‌ای (آرشیوی) از گزاره‌ها است (همان: ۱۹۲-۱۹۳). بایگانی، خود موجد مجموعه‌ی قواعدی است که اشکال پدیداری، حفظ و احیای گزاره‌ها را مشخص می‌کنند (همان: ۱۸۹). دیرینه‌شناسی نشان می‌دهد که چه مفاهیمی معتبر یا نامعتبر، جدی یا غیرجدی شناخته می‌شوند. فوکو از تداخل‌های میان دو سلسله از کردارها سخن می‌گوید که باعث می‌شوند "آنچه وجود ندارد (دیوانه، بیماری، بزهکاری و...) به یک چیز تبدیل شود که البته همچنان وجود ندارد؛ تکوین چیزی که نه موجود است نه معدوم (مشایخی، ۱۳۸۵: ۷۷). فوکو به صورت پراکنده تلاش می‌کند تا مرزهای شخصی را برای دیرینه‌شناسی مد نظرش ترسیم کند: هدف در دیرینه‌شناسی، کشف معنایی نهفته یا حقیقی نیست؛ سخنی از منشا گفتمان و یافتن آن در ذهنی بنیانگذار به میان نمی‌آید، بلکه دیرینه‌شناسی در پی شرح شرایط وجود گفتمان و حوزه‌ی عملی کاربرد و انتشار آن است (فوکو، ۱۳۹۶: ۲۰۲). "توصیف دیرینه‌شناختی فقط در پی نشان دادن قاعده‌مندی گزاره‌ها است" (همان: ۲۱۰). در مجموع از نظر فوکو، دیرینه‌شناسی نمی‌خواهد به اجزای پراکنده‌ی گفتمان وحدت بخشد و یا با کشف خط مرکزی کلی و عامی تنوعات را تقلیل دهد، بلکه هدف آن توصیف قلمرو وجود و عملکرد کردارهای گفتمانی و نهادهایی است که صورت‌بندی گفتمانی بر روی آن‌ها معنا می‌یابد. فوکو در دیرینه‌شناسی ترکیب پیچیده‌ای از مفاهیم را مطرح می‌کند که می‌توان گفت از میان آن‌ها دو مفهوم دانش و معرفت، نقش به‌سزایی در روش دیرینه‌شناسی دارند و فهم آن‌ها می‌تواند به فهم روش دیرینه‌شناسی کمک بسیاری بکند (Danaher et al., 2000).

۳.۱.۴.۳ مفاهیم محتوایی

مفهوم محتوایی، وسیله‌ی اصلی تفکر در علم است و جزء اصلی سازنده‌ی هر نظریه‌ی محتوایی است. نکته‌ی قابل توجه این‌که مفاهیم محتوایی معمولاً قسمتی از ورودی و خروجی فرآیند نظریه‌سازی را تشکیل می‌دهند (چلبی، ۱۳۸۵: ۲۷). مفاهیم محتوایی دیرینه‌شناسی عبارتند از:

- گفتمان (Statement)

گفتمان، یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه‌ی فوکو است. به طور کلی گفتمان از نظر فوکوی دیرینه‌شناس به مجموعه‌ای از گزاره‌ها گفته می‌شود که به سیستمی واحد از شکل‌گیری تعلق داشته باشند (فوکو، ۱۳۹۶: ۱۵۸). بر این اساس، گفتمان متشکل از تعداد محدودی از گزاره‌هاست که بتوان گروهی از شرایط لازم برای وجود آن را تعریف کرد.

گفتمان در این معنا یک شکل مثالی و بی‌زمان نیست که تاریخی هم داشته باشد.... گفتمان از اول تا آخر تاریخی است؛ قطعه‌ای از تاریخ، وحدت و ناپیوستگی در خود تاریخ که مساله‌ی محدوده‌ها، انقطاع‌ها، دگرگونی‌ها و وجوه خاص زمانمندی‌اش مطرح است؛ نه ظهور ناگهانی‌اش در میان درهم تافتگی‌های زمان (همان: ۱۷۱).

فوکو به گفتمان با عنوان یک فرآیند اجتماعی درک و خودتعریفی می‌نگرد. در واقع نگاه او به نحوه‌ی سازماندهی گفتمان است، خصوصاً اینکه چه کسی می‌تواند گفتمان را بسازد، چه کسی می‌تواند در این ساختن مشارکت کند و چه کسی از آن حذف می‌شود. رویه‌هایی که گفتمان را کنترل و سازماندهی می‌کنند، متنوع هستند. آنها شامل حقیقت، جنون، پزشکی، علوم انسانی و... هستند. فوکو معتقد است که گفتمان‌ها، ناپیوسته ولی دارای هم‌پوشانی هستند (Stahl, 2004). از نظر هال (1992) که متأثر از شیوه‌ی گفتمانی فوکو است، وقتی گزاره‌هایی که در مورد یک موضوع هستند در یک گفتمان معین بیان می‌شوند، این گفتمان این امکان را فراهم می‌کند تا موضوع به طریقه‌ی خاصی برساخته شود. در ادامه، تعریف فوکو از گفتمان تحت تاثیر نگاه خاص او به روابط قدرت و دانش قرار می‌گیرد. در این دوره گفتمان فوکو، جایی است که قدرت و دانش به هم می‌رسند. استال (2004) معتقد است که قدرت، مفهوم اصلی گفتمان مد نظر فوکو است. از نظر فوکو قدرت، هسته‌ی اصلی همه‌ی گفتمان‌ها است. قدرت، نحوه‌ی تولید دانش را تعریف می‌کند. قدرت و دانش به یکدیگر تعلق دارند. قدرت هم با جنون و هم با خرد همراه است. گفتمان‌ها قدرت را

تولید می‌کنند، اما می‌توانند آن را نیز سست و شکننده کنند. البته باید در نظر داشته باشیم که قدرت مد نظر فوکو همچون گفتمان به یک فرد یا تشکیلاتی مانند دولت یا گروه‌های با منافع خاص تعلق ندارد. در واقع قدرت در پرکتیس‌های اجتماعی مختلف پخش شده است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۱: ۳۳). از نگاه برنز (۱۳۸۴: ۱۰) گفتمان فوکو، نقطه‌ی طلاق و محل‌گردهمایی قدرت و دانش است. هر رشته‌ی خاصی از دانش در هر دوره‌ی خاص تاریخی، مجموعه‌ای از قواعد و قانون‌های ایجابی و سلبی را دارد، که معین می‌کند درباره‌ی چه چیزهایی می‌توان بحث کرد و درباره‌ی چه چیزهایی، نمی‌توان وارد بحث شد.

- گزاره^۶

از نظر فوکو (۱۳۹۶: ۱۲۰)، گزاره با محتوای گزاره‌ای‌اش تعریف نمی‌شود، زیرا دو جمله‌ی یکسان می‌توانند براساس موقعیت‌شان در گفتمان‌های جداگانه معانی متفاوت داشته باشند. گزاره با جمله مشابه نیست. فوکو بیان می‌کند که نه تنها لیست‌ها، بلکه معادلات ریاضی، جداول گیاه‌شناسی، و حتی نمودارها باید به‌عنوان گزاره در نظر گرفته شود. همچنین گزاره، به عمل گفتار قابل تقلیل نیست:

گزاره یک ساختار نیست... یک کارکرد وجودی است که اختصاصاً به نشانه‌ها تعلق دارد و کارکردی که بر مبنای آن می‌توانیم با تحلیل یا با شهود تعیین کنیم که آیا این نشانه‌ها معنایی دارند یا نه و مطابق چه قاعده‌ای به دنبال هم می‌آیند یا پهلوی هم قرار می‌گیرند (همان: ۱۲۸).

در عین حال، گزاره چیزی بیش از یک سری از نشانه‌ها است. فوکو تصریح می‌کند که زبان خود می‌تواند یک گزاره باشد. او معتقد است که زبان به‌طور کلی، به عنوان عصاره‌ای از مجموعه‌ی تمام گزاره‌ها ظاهر می‌شود. در مجموع، گزاره، نه به سادگی یک زبان و نه صرفاً یک علامت مادی است و نه حتی به هیچ یک از این موارد محدود نمی‌شود (همان: ۱۲۵). بنابراین، گزاره دارای هیچ ساختار قطعی و نظم عمومی نیست. گزاره، گروه‌های حاکم بر حکومت از نشانه‌ها را برای وجود دارد، اما هیچ یک از قوانینی که آن‌ها را اداره می‌کند، به طور کامل تعریف نمی‌شود. گزاره‌ها و شکل‌های گفتمانی به عنوان سطوح مختلف این تحلیل توصیفی، به جای عناصر منطقی گنجانده شده است.

- بایگانی (Archive)

شیوه‌های گفتمانی، شامل سیستم‌هایی است که اجازه می‌دهد گزاره‌ها به عنوان "رویدادها" (Events) ظاهر شوند و به عنوان "چیزها" (Things) مورد استفاده قرار گیرد یا نادیده گرفته شوند. فوکو (همان: ۱۸۹) پیشنهاد می‌کند که این گزاره‌ها را بایگانی کند. بنابراین، بایگانی، فقط مجموعه‌ای از متون نیست که فرهنگ را تعریف می‌کنند و همچنین مجموعه‌ای از مؤسسات نیست که متون را حفظ می‌کنند. بایگانی قانون چیزی است که می‌توان گفت و قانون چگونگی گفتن، تبدیل، استفاده، حفظ، و غیره است. بنابراین، بایگانی به عنوان سیستم کلی فرمولاسیون و تبدیل گزاره‌ها است. فوکو (همان: ۱۹۱) بیان می‌کند که برای ما ممکن نیست که بایگانی خودمان را توصیف کنیم. زیرا از درون چنین قواعدی است که سخن می‌گوییم. در واقع بایگانی به آنچه ما بیان می‌کنیم، شیوه‌های ظهور، اشکال زیست و هم‌زیستی، نظام تراکم، تاریخ‌مندی و ناپدیداری می‌بخشد. می‌توان گفت که این بایگانی تاریخی که برای ما غیر قابل توصیف است به دلیل بودن در درون آن است و به همین دلیل قدرت معنابخشی به گفتمان‌ها را در اختیار ما قرار می‌دهد.

۲.۴.۳ دامنه‌ی مدعیات نظری

درباره‌ی دامنه‌ی مدعیات دیرینه‌شناسی، فوکو (همان: ۲۲۸) بیان می‌کند که تحلیل دیرینه‌شناسی، بخشی از مقایسه گزاره‌ها یا گفتمان‌ها است، اگر چه طیف وسیعی از انواع گسست و رابطه را توصیف می‌کند. بنابراین دیرینه‌شناسی در تحلیل خود به‌طور قابل توجهی از آنچه که در تاریخ استفاده می‌شود، متفاوت است. به‌طور مشخص، مقایسه‌ی دیرینه‌شناسی همیشه محدود و منطقی‌ای است، یعنی به‌دنبال توصیف روابط بین مجموعه‌ای از گزاره‌ها یا گفتمان، به جای استفاده از مجموعه‌ای از تناقض‌ها در یک زمینه‌ی کلی‌تر (مانند گفتمان اقتصادی معاصر) است. همچنین فوکو (همان: ۲۶۳) معتقد است که دانش آن چیزی است که می‌توان از آن در یک کردار گفتمانی سخن گفت. در این رویکرد هیچ دانشی بدون یک عمل گفتمانی خاص وجود ندارد و یک عمل گفتمانی ممکن است از طریق دانش شناخته شده باشد.

۳.۴.۳ کارکرد

فوکو برای تشریح کارکرد نظریه از اصطلاح توصیف دیرینه‌شناختی استفاده می‌کند و بیان می‌کند که:

" دیرینه‌شناسی چیزی جز بازنویسی نیست؛ یعنی دگرگونی به قاعده‌ی آنچه پیشتر نوشته شده، با شکل حفظ شده‌ی بیرونگی" (همان: ۲۰۴).

در واقع دیرینه‌شناسی، توصیف منظم گفتمان با عنوان موضوع است. دیرینه‌شناس به کل صورت‌بندی‌های گفتمانی و موضوعات، سوژه‌ها، مفاهیم و استراتژی‌های معنادار آن‌ها و کوشش برای کشف حقیقت، از بیرون نگاه می‌کند. بنابراین کل دیرینه‌شناسی همانند پدیدارشناسی، مبتنی بر مفهوم توصیف صرف است (دریغوس و رایینو، ۱۳۷۶: ۱۷۳).

۴.۴.۳ ساخت

چلبی (۱۳۹۵: ۳۰) چهار لایه را برای ساخت نظریه متصور می‌شود. لایه‌ی اول پیش‌فرض‌ها هستند که وجودشناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، ارزش‌شناسی و روش‌شناسی را در بر می‌گیرند. لایه‌ی دوم شامل مفاهیم و سازه‌ها و پرسش‌ها و ابزار تحلیلی است. لایه‌ی سوم شامل قوانین از جمله قوانین فراگیر و ساز و کارهای مولد است و لایه‌ی چهارم نیز شامل پیش‌بینی است. فوکو در دیرینه‌شناسی دانش، پیش‌فرض‌های نظری خود را در قالب قوانین شکل‌گیری (صورت‌بندی) در دیرینه‌شناسی دانش مطرح می‌کند. چهار قانون شکل‌گیری که هرکدام دارای سه زیرمجموعه هستند و هرکدام در واقع سرفصلی برای پاسخ دادن به پرسش‌هایی است که در ادامه خواهیم دید. این قوانین شکل‌گیری در نظر فوکو (۱۳۹۶: ۶۴) سطوح ظهور، مراجع حدگذاری و چارچوب‌های مشخص کردن (Specification) هستند که به مرور این مراحل را به صورت کامل یا ناقص طی می‌کنند:

الف- شکل‌گیری ابژه‌های گفتمانی: فوکو بیان می‌کند که در هر مقطع، پدیداری ابژه‌هایی را شاهدیم که به زمینه‌هایی تعلق داشتند که تا آن زمان به کار نمی‌رفتند. مانند اختلالات خفیف رفتاری، انحراف‌ها و اختلالات جنسی، پدیده‌های تلقین و هیپنوتیزم و... آیا می‌توانیم قاعده‌ای تعیین کنیم که پدیداری این ابژه از آن پیروی کرده است؟ آیا می‌توانیم دریابیم که بر اساس چه سیستم غیر استتاجی‌ای، توانستند این ابژه‌ها را در کنار هم قرار دهند و جایگزین هم کنند تا حوزه‌ی جدیدی را شکل دهند؟ نظام وجودی این ابژه‌ها به منزله‌ی ابژه‌ی گفتمان چیست؟

- سطوح ظهور: کدام بسترهای تاریخی اجازه‌ی پیدایش ابژه‌های گفتمانی را داده است؟ فوکو با در نظر گرفتن روان‌آسیب‌شناسی سده‌ی نوزدهم، سطوح ظهور را

متشکل از خانواده، گروه‌های اجتماعی نزدیک، محیط کار و جماعت‌های مذهبی در نظر می‌گیرد. اما سطوح پدیداری در دوران مدرن را هنر، سکسوالیته و کیفرمندی در نظر می‌گیرد.

- مراجع حدگذاری: کدام ساختارها و نهادها این فاصله‌گذاری‌ها را تعیین می‌کنند؟ در قرن نوزدهم پزشکی به همراه عدلیه و عدالت کیفری، مراجع مذهبی و نقد ادبی این مسولیت را بر عهده داشته‌اند.

- چارچوب‌های مشخص کردن: ابعاد مختلف ابژه‌های گفتمانی چیست؟ این ابژه‌ها چه مشخصاتی باید داشته باشند؟ میان سطوح مختلف ابژه چه نسبتی برقرار است؟ مثلاً چرا یک روان‌شناس یک نفر را مجنون و دیگری را افسرده می‌نامد؟

ب- شکل‌گیری وجهه‌مندی‌های گزاره‌ای (همان: ۷۷): میان انواع توصیف‌ها، شرح حال‌ها، تویل و مقایسه‌ی نشانه‌ها، استدلال‌های قیاسی و... چه پیوند و ضرورتی وجود دارد؟

- وضعیت کسی که سخن می‌گوید: چه کسی سخن می‌گوید؟ میان سخن‌گویان، چه کسی مسئول کاربرد این زبان است؟ چه کسی اعتبارش را از این زبان دریافت می‌کند؟ این زبان از چه کسی اگر نه ضمانت، دست کم این فرض را دریافت می‌کند که حقیقت را می‌گوید؟ منزلت آن‌ها چیست؟

- خاستگاه‌های نهادی و فنی: اعتبار گفتمان از کجا گرفته می‌شود؟ مثلاً برای پزشک این نهادها عبارتند از بیمارستان، کتابخانه و آزمایشگاه.

- جایگاه سوژه: سوژه چه موقعیت‌هایی را نسبت به عرصه‌ها یا گروه‌های گوناگون اشغال می‌کند؟ فوکو در این جا انواع موقعیت سوژه را این‌گونه تفکیک می‌کند: سوژه‌ی پرسش‌گر، سوژه‌ی شنونده، سوژه‌ی نگرنده، سوژه‌ی یادداشت‌گر و...

ج- شکل‌گیری مفاهیم: فوکو (همان: ۸۵) در اینجا هشدار می‌دهد که علاوه بر طبقه‌بندی و توصیف خود مفاهیم، باید بر توصیف شبکه‌ی مفاهیم بر اساس نظریه‌های قواعد ذاتی گفتمان نیز بپردازیم.

- ترکیب و توالی مفاهیم: الگوهای وابستگی، جانشینی و نظم و توالی چگونه سازمان دانش را شکل می‌دهند؟

- هم‌زیستی مفاهیم: معیارهای وارد کردن و خارج کردن مفاهیم در گفتمان چیست؟ (حوزه‌ی حضور). چه گزاره‌هایی از حوزه‌های دیگر به عنوان قیاس، مدل، اصول کلی یا قدرت درون بدنه‌ی دانش استفاده می‌شود؟ (حوزه‌ی ملازمت). کدام گزاره‌های نه پذیرفته شده‌اند، نه مورد مناقشه‌اند؟ (حوزه‌ی حافظه).
- رویه‌های دخالت: چه روش‌های مداخله‌ای و تغییری در گزاره‌های درون سازمان‌های دانش مورد استفاده قرار می‌گیرد؟
- شکل‌گیری استراتژی‌ها: فوکو (همان: ۹۷) درون‌مایه‌ها و نظریه‌ها را فارغ از شکل صوری آن‌ها به طور قراردادی استراتژی می‌نامد. از نظر او مساله این است که این درون‌مایه‌ها و نظریه‌ها در تاریخ چگونه توزیع می‌شوند. آیا ضرورتی آن‌ها را پیوند می‌دهد یا تلاقی‌های اتفاقی میان ایده‌ها با خاست‌گاه‌های گوناگون آن‌ها را در مجموعه‌هایی کم و بیش خوش‌ساخت می‌چیند؟ آیا می‌توان میان آن‌ها یک قاعده‌مندی یافت و سیستم مشترک شکل‌گیری‌شان را تعریف کرد؟
- تعیین نقاط گسست گفتمان: ناسازگاری‌ها در بدنه‌ی فعال دانش کدام‌اند؟ چه رویکردها و نظریه‌هایی جایگزین می‌شوند؟ آیا رویکردهای جایگزین، گزینه‌های نظری منسجمی‌اند؟
- اقتصاد منظومه‌ی گفتمانی: گفتمان‌ها به چه منظومه‌ای تعلق دارند؟ چه نسبتی بین گفتمان‌های مختلف برقرار است؟ نسبت‌های حدگذاری گفتمان‌ها چگونه است؟
- کارکرد بدنه‌ی دانش: کارکرد بدنه‌ی دانش در شکل‌گیری انتخاب‌های درونی آن چگونه است؟ به چه افراد یا گروه‌هایی اجازه داده می‌شود تا در بدنه‌ی دانش نفوذ کامل داشته باشند؟ چه خواسته‌های فردی یا گروهی بر انتخاب‌هایی که در یک سازمان گفتمانی ایجاد شده‌اند، تاثیر می‌گذارد؟
- ابعاد و اجزای شکل‌گیری دیرینه‌شناسی را می‌توان مطابق شکل ۲ ترسیم نمود.



شکل ۲- ابعاد و اجزای شکل‌گیری دیرینه‌شناسی

۴. نقدهای دیرینه‌شناسی

گوتینگ معتقد است دیرینه‌شناسی عملاً بر محتوای نظریه‌های علمی سر و کار ندارد. دیرینه‌شناسی در سطح بنیادی‌تر و در ربط با مفاهیم و موضوعات اساسی و اعتبارشناختی دانشمندان و نیز کارکرد اجتماعی علم عمل می‌کند. دیرینه‌شناسی دانش نه تنها تمایلی به اینکه علم را تحت تاثیر مستقیم عوامل علی ببیند ندارد بلکه نظر به این دارد که به چگونگی در هم رفتن علم و جامعه، نقش علم در جامعه و زمینه‌سازی جامعه برای علم پردازد (کچوئیان، ۱۳۸۲: ۵۹). یان هکینگ در نوشته‌ی خود تحت عنوان "میشل فوکو: علم نابالغ" می‌گوید که نظم اشیا مصداق بارز یک نظریه‌ی دانش است. با این حال، شش فرضیه‌ای که او به فهرست کردن آنها می‌پردازد را به سختی می‌توان همبسته با نظریه‌ی شناخت یا نظریه‌ی دانش دانست (کوزنز هوی و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۱۱). رورتی معتقد است که فوکو دیرینه‌شناسی دانش را با عنوان سوژه‌ی جانشینی برای شناخت‌شناسی در نظر گرفته و در آن توفیقی هم نداشته است (همان: ۱۱۶). همچنین گالوز (۲۰۱۸)، فوکو را

فیلسوفی ساده انگار می‌پندارد که پیچیدگی‌های فلسفه‌ی سیاسی و تاریخی را در دیرینه‌شناسی مغفول گذاشته است. اما جامع‌ترین نقد در دیرینه‌شناسی فوکو را دریفوس و رابینیو (۱۳۸۷: ۱۶۷-۱۹۵) در زمان زندگی فوکو انجام داده‌اند که در ادامه به بخش‌هایی از آن اشاره می‌شود. آن‌ها بیان می‌کنند که خلوص روش‌شناسانه‌ی فوکو در دیرینه‌شناسی ظاهراً وی را درگیر یک خلا می‌سازد. وی صادقانه به مشکل خود اعتراف می‌کند: "فعلاً و تا جایی که می‌توان پیش بینی کرد، گفتمان من نه تنها اصلاً جایگاهی را که در آن سخن می‌گوید تعیین نکرده است بلکه از زمینه‌ای هم که بتواند بر روی آن، حمایتی به دست آورد، می‌گریزد. ظاهراً فوکو در زمان نگارش دیرینه‌شناسی دانش تنها مواجه با دو راه بود: یا تاکید بر جدیت که چنان ارزش و اهمیتی به حقیقت عینی می‌دهد که گفتمان اهمیت خودش را از دست می‌دهد و یا اتخاذ موضعی که در خارج از هرگونه معنای جدی قرار می‌گیرد، به نام اهمیت قایل شدن برای گفتمان به نحوی تعارض‌آمیز. همچنین در باب نگاه توصیفی فوکو به عوامل تاریخی و استقلال کم‌نظیری که برای دیرینه‌شناس قائل می‌شود این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا توصیف ناب و خالص ممکن است؟ آیا در گزینش مقولات توصیفی هیچ‌گونه تعبیر و تفسیری دخیل نیست؟ آیا نباید و نمی‌توان پرسید که این توصیف‌ها درست‌اند یا مخدوش؟ و اما آیا خود این پرسش دوباره مسأله‌ی حقیقت را پیش نمی‌آورد؟ فوکو معتقد است که دیرینه‌شناس از درون افق معنا و فهم پذیری سخن نمی‌گوید بنابراین مجبور نیست نگران این امر باشد که تعبیر او ممکن است در درون افق گسترده‌تری گذاشته شود و در نتیجه نسبی به شمار رود. اما پرسش این است که اگر دیرینه‌شناس بیرون از هرگونه افق فهم‌پذیری و معنا سخن می‌گوید پس چگونه گفتمان او اصلاً ممکن است معنایی داشته باشد؟ مطالعه‌ی دیرینه‌شناسانه‌ی پراکندگی با عزم این که صرفاً تمایزها را نشان می‌دهد، چگونه می‌تواند اصلاً تمایز مهمی را در نظر آورد؟ آن‌ها بحث را در دیرینه‌شناسی دانش به همین جا ختم نمی‌کنند. چرا که معتقدند گفتمان دیرینه‌شناسانه از جستجوی منبعی معنی‌دار که بر اساس آن انسان بتواند تحقق و تعیین تاریخی پراکنده‌ی خودش را از درون آن بازابد و آن را کاملاً دریابد خودداری می‌کند و بدین‌سان، از جستجوی اصلی اجتناب می‌ورزد که در عین تولید تاریخ با عقب‌نشینی به گذشته و آینده دائماً از معرض تحلیل تاریخی می‌گریزد.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

فوکو از جمله پرچرخش‌ترین دانشمندان علوم انسانی به شمار می‌رود. از چرخش‌های روشی تا معرفتی که گاه خود به آن‌ها اعتراف می‌کند و گاه در پس مطالعات زیادی که بر آثار او صورت می‌گیرد پدیدار می‌شود. این چرخش‌ها هر چه که هست، فوکو را به دانشمندی پرچالش، صاحب سبک (هر چند نا متعارف و سیال) و تاثیرگذار بدل کرده است. دوگانه‌ی دیرینه‌شناسی-تبارشناسی یا سه‌گانه‌ی دیرینه‌شناسی-تبارشناسی-اخلاق از دسته بندی‌های مشهوری است که معمولاً به آن‌ها استناد می‌شود. دوره‌ی دیرینه‌شناسی فوکو در مجموع نسبت به دوره‌ی تبارشناسی، به تنهایی و مجرد، کمتر مورد توجه منتقدان بوده است و بیشتر منتقدان کار را در حوزه‌ی تبارشناسی آغاز کرده و به پیش برده‌اند. چرا که عموماً تبارشناسی را به عنوان تکمله‌ی موثر دیرینه‌شناسی در نظر می‌گیرند و احتمالاً کار بر روی تبارشناسی را همزمان کاری مضاعف بر دیرینه‌شناسی نیز می‌دانند. این در حالی است که در این نوشتار، دیرینه‌شناسی، با عنوان ماهیتی مجزا و با شناسنامه‌ای مستقل در نظر گرفته شده و پیش فرض این است که دیرینه‌شناسی فوکو، خود موجد نگاهی متفاوت به جامعه، تاریخ، دانش و معرفت است و ساخت اجتماعی-دانشی دیرینه‌شناسی به تنهایی پرونده‌ای مجزا برای بررسی است.

در این پژوهش با مد نظر قراردادن منطق فرانظریه‌پردازی جورج ریتر (۱۳۹۳) و تلفیق آن با برنامه پژوهش نظری چلبی (۱۳۹۵) به نقد فرانظری دیرینه‌شناسی پرداختیم. مدل تلفیقی ارایه شده در این پژوهش، استلزامات نظریه‌سازی، دامنه‌ی مدعیات نظری، کارکرد نظریه و ساخت نظری دیرینه‌شناسی را مورد بررسی و نقد فرانظری قرار می‌دهد. شناخت این لایه‌ها ما را به درک بهتر از شاکله، قوانین و روابط درون‌نظری و درون‌روشی دیرینه‌شناسی رهنمون می‌کند. در این نوشتار، جنبه‌های مختلفی از دیرینه‌شناسی را بیشتر تحت رویکرد فرانظری برون‌فکری مد نظر قرار دادیم. هرچند معتقدیم دیرینه‌شناسی در پیوستاری از چهار رویکرد برون‌فکری، برون‌فکری، برون‌فکری اجتماعی و برون‌فکری اجتماعی فرانظریه‌پردازی قابل بررسی است. به طور کلی نگاه فرانظری به دیرینه‌شناسی موجب کشف ابعاد مختلفی از نگاه فوکو به پژوهش تاریخی در دوره‌ی اول خود می‌شود. این کشف روابط است که دنیای فوکو را برای ما روشنتر می‌کند و دست ما را برای به کارگیری دیرینه‌شناسی در پژوهش‌های تاریخی بازتر می‌سازد.

نگاه فرانظری در این پژوهش نشان می‌دهد که در دیرینه‌شناسی، مرزهای معمول روشی محو یا جابه‌جا شده‌اند. در واقع با شناخت‌های معمولی نظری و روشی نمی‌توان از دیرینه‌شناسی به نحو مناسبی بهره‌برداری کرد. مرزهایی که جاگذاری و جابه‌جایی آنها در اختیار دیرینه‌شناس است، دیرینه‌شناسی متشکل از اجزایی مانند گزاره و بایگانی است که تعریف آنها بستگی به شرایط و زمینه‌ی موضوعی پژوهش دارد. در واقع تقریباً در هیچ جایی از دیرینه‌شناسی، روابط غیرمنعطف و غیرسیال وجود ندارد. وقتی که در ادبیات دیرینه‌شناسی؛ گزاره، جمله نیست، متن نیست، زبان هم نیست، اما در زمینه‌های متفاوت هم می‌تواند جمله باشد، هم متن و هم زبان؛ و در عین حال بایگانی قانون حفظ و تبدیل و استفاده از این گزاره‌های سیال است؛ فوکو در واقع با وضع این قوانین، در حال بیان این موضوع است که میدان پژوهش دیرینه‌شناسی نزد او، میدانی کیفی، تفسیری، سیال و با محوریت پژوهش‌گر است و می‌تواند تحت شرایط متفاوت، تفسیرهای گفتمانی متفاوتی را به‌دست بدهد. این تفاوت‌ها است که نهایتاً موجب روشن شدن زوایای مختلف دانش و حقیقت می‌شود و می‌تواند به شناخت زمان حال منجر شود. این‌گونه است که دیرینه‌شناسی در عین ناپایداری، به پژوهش تاریخی، پویایی می‌بخشد. این پویایی و ناپایداری در کنار هم موجب می‌شود تا دیرینه‌شناس بتواند به بررسی گفتمان‌هایی بپردازد که غالب نیستند اما در شکل‌گیری زمان اکنون بسیار موثرند. در واقع دیرینه‌شناس به ریشه‌یابی اکنون در صورت‌بندی‌های گفتمانی‌ای می‌پردازد که سوژه‌ها، مفاهیم و استراتژی‌های آن، سطوح ظهور متفاوت و حدگذاری‌های سیال‌تری نسبت به انواع پژوهش تاریخی دیگر دارند.

در مجموع؛ دیرینه‌شناسی هرچند با نقدهایی همراه است، اما نگاه فرانظری، در آستانه‌ی پنجاه سالگی مطرح شدن آن توسط فوکو، این نوید را می‌دهد که دیرینه‌شناسی با چارچوب‌های ناپایدار و سیال خود، هنوز هم می‌تواند رویکرد قابل اتکای نظری و نیز رویکرد روشی کارآمد در پژوهش تاریخی باشد. برای پژوهش‌های آینده پیشنهاد می‌کنیم که پژوهش‌گران نظری رویکردهای دیگر فوکو را به صورت فرانظری و با عمق بیشتر مورد بررسی قرار دهند. همچنین پیشنهاد می‌کنیم که پژوهش‌گران تاریخی از روش دیرینه‌شناسی، نه به‌عنوان دورانی تمام شده، بلکه به‌عنوان دستورالعملی پویا برای فهم زمان اکنون استفاده کنند.

پی‌نوشت‌ها

1. Folie et déraison: histoire de la folie à l'âge classique (Paris, 1961)
2. Naissance de la clinique: une archéologie de regard médical (Paris, 1963)
3. Les Mots et les choses: une archéologie des sciences humaines (Paris, 1966)
4. L'archéologie du savoir (Paris, 1969)
۵. اپیستمه (episteme)؛ مجموعه روابطی اند که در یک دوره خاص به اعمال گفتمانی که منجر به اشکال معرفت‌شناختی علوم و شاید سیستم‌های صوری می‌شوند، وحدت می‌بخشند (فوکو، ۱۳۸۹).

کتاب‌نامه

- بشیریه، حسین (۱۳۷۵). تبارشناسی انسان مدرن؛ درآمدی بر فوکو. نشریه کیان. شماره ۳۵
برنز، اریک (۱۳۸۴). میشل فوکو، ترجمه بابک احمدی، تهران: ماهی
- چلبی، مسعود (۱۳۹۵). تحلیل نظری و تطبیقی در جامعه‌شناسی. تهران: نشر نی، چاپ سوم.
- دریفوس، هیوبرت و پل راینو (۱۳۸۷). میشل فوکو، فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک. ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
- ریتزر، جورج؛ جی. گودمن، داگلاس (۱۳۹۳). نظریه جامعه‌شناسی مدرن. مترجمان خلیل میرزایی و عباس لطفی زاده، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ دوم.
- سیدمن، استیون (۱۳۹۳). کشاکش آرا در جامعه‌شناسی. ترجمه هادی نیلی، نشر نی، چاپ هفتم.
- ضمیران، محمد (۱۳۹۳). میشل فوکو: دانش و قدرت. تهران: انتشارات هرمس، چاپ هفتم.
- فوکو، میشل (۱۳۸۱). نیچه، فروید، مارکس. ترجمه افشین جهان‌دیده تهران: نشر هرمس.
- فوکو، میشل (۱۳۸۷). تاریخ جنون، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: نشر هرمس، چاپ ششم
- فوکو، میشل (۱۳۹۰). پیدایش کلینیک؛ دیرینه‌شناسی ادراک پزشکی، ترجمه یحیی امامی، چاپ سوم، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹). نظم اشیاء؛ دیرینه‌شناسی علوم انسانی، ترجمه یحیی امامی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۶). دیرینه‌شناسی دانش، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده تهران: نشرنی، چاپ چهارم
- کچوئیان، حسین (۱۳۸۲). فوکو و دیرینه‌شناسی دانش: روایت تاریخ علوم انسانی از نوزایی تا مابعد تجدد. تهران: دانشگاه تهران.

تحلیل فرانظری دیرینه‌شناسی فوکو (مسعود زارع مهرجردی و دیگران) ۲۱۹

کلاتری، عبدالحسین (۱۳۹۱). *گفتمان از سه منظر زبان‌شناختی، فلسفی و جامعه‌شناختی*، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.

کلمن، جیمز (۱۳۹۰). *بنیادهای نظریه اجتماعی*. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی
کوزنزهوی، دیوید (۱۳۸۰). *فوکو در بوته نقد*. ترجمه ی پیمان یزدانیان. تهران: نشر مرکز
گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی*. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی، چاپ دهم، ویراست چهارم.

لطفی زاده، عباس؛ ابراهیمی، رضا؛ ابراهیمی، اسلام (۱۳۸۹). *فرانظریه پردازی در علوم اجتماعی*. مجله مطالعات جامعه‌شناسی، سال دوم، شماره هفتم: ۵۶-۴۱

مشایخی، عادل (۱۳۹۵). *تبارشناسی خاکستری است: تاملاتی درباره ی روش فوکو*. انتشارات ناهید.
نوذری، حسینعلی (۱۳۸۸). *صورت‌های مدرنیته و پست‌مدرنیته*. تهران، نقش جهان، چاپ سوّم
یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوییز (۱۳۹۱). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.

Besley, A. C., & Edwards, R. G. (2005). Editorial Poststructuralism and the impact of the work of Michel Foucault in counselling and guidance.

Danaher, G., Schirato, T., & Webb, J. (2000). *Understanding Foucault*. Sage.

Downing, Lisa (2008), *The Cambridge Introduction to Michel Foucault*, Cambridge University Press.

Gálvez Aguirre, J. (2018). The Composition of History: a Critical Point of View of Michel Foucault's Archaeology. *CLCWeb: Comparative Literature and Culture*, 20(4), 3.

Gore, J. M. (1995). Foucault's poststructuralism and observational education research: A study of power relations. *After postmodernism: Education, politics and identity*, 98-111.

Gutting, G. (2005). *Foucault: A Very Short Introduction*. New York: Oxford university Press.

Hall, S. (1992). The West and the rest: Discourse and power.

Kendall, G., & Wickham, G. (1998). *Using Foucault's methods*. Sage.

Radford, G. P., & Radford, M. L. (2005). Structuralism, post-structuralism, and the library: de Saussure and Foucault. *Journal of documentation*, 61(1), 60-78.

Raulet, G. (1983). Structuralism and post-structuralism: An interview with Michel Foucault. *Telos*, 1983(55), 195-211.

Scheurich, J., & McKenzie, K. (2008). Foucault's methodologies. *Collecting and interpreting qualitative materials*, 3, 313-349.

Smart, B. (2002). *Michel Foucault-Revised Edition*.

Smart, B. (2013). *Foucault, Marxism and critique*. Routledge.

۲۲۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیستم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۳۹۹

Stahl, B. C. (2004). Whose discourse? A comparison of the Foucauldian and Habermasian concepts of discourse in critical IS research. *AMCIS Proceedings*, 538.

Wallis, Steven (2010), "Toward a science of metatheory", *INTEGRAL REVIEW*, Vol. 6, No. 3.

